

شرایط قاضی - مذکر بودن

برگه جلسه :

صفحه 215 و 216

بررسی و نقد ادله نفی و اثبات

بررسی و نقد ادله نفی

1. ادله قرآنی

الف) بررسی و نقد استدلال به آیه: «الرجال قوامون على النساء» در گذشته¹ وجه استدلال به آیه معلوم شد و جان استدلال به این بود که: «القيومة بمعنى الولاية و تكون عامة لجميع الشؤون و ليست مختصة بالزوجية و يكون المراد من التفضيل جعل الفضيلة له تشريعاً و تكويناً».

این استدلال سه نکته را مسلم گرفته تا به مطلوب مورد نظر خود رسیده است؛ بدین ترتیب: مفاد آیه انشاء است نه خبر.

قیمومت در آیه به دلیل تأدیه آن به «علی» نه به «باء» به معنای ولایت، تسلط در تدبیر و تأدیب و... بر همه شئون است. مراد از رجال و نساء شوهران و همسرانشان نیستند، بلکه صنف مردان و زنان مراد است.

(جلسه صدم)

برای وقوف بیشتر بر مفاد آیه لازم است، به کل آیه و آیه بعد توجه شود؛ بدین قرار:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً»².

نقد

در دلالت آیه بر مراد در هر سه مرحله ای که گذشت، ملاحظاتی وارد شده یا قابل ورود است. می توان به ترتیب گفت:

(پایان جلسه)

1. این احتمال در آیه وجود دارد که خداوند از عهده داری مردان نسبت به امور زنان در تکوین خبر می دهد و خروج و عدم اعتنا به این احتمال وقتی میسر است که قوام به معنای صاحب ولایت و تسلط شرعی معنا شود و الا این احتمال مدافعی ندارد. این احتمال، وقتی موجه تر رخ می نماید که آن را مقدمه و زمینه برای دستورات بعد در آیه به حساب آوریم.

2. تفسیر قیمومت به آن چه در استدلال گذشت، و با آن گستره، یکی از تفاسیر و برداشت های محتمل از آیه و این واژه است و الا برای این فرضیه رقیب دیگری هم وجود دارد.

برخی از نویسندگان فرضیه رقیب را این گونه ارائه داده اند:

«...گروهی از لغویها، عهده داری و مسئولیت در نظریه دیگر، گروهی از لغویها و مفسران، «قوام» را به معنای مدیریت و یک مسئولیت صرفاً اجرایی دانسته اند و بر این اساس مرد بر زن هیچ گونه ولایتی ندارد و قیمومت در آیه مورد بحث به معنای این است که در روابط زناشویی، مرد در مقابل همسرش مسئول و مراقب است و باید نسبت به کارها و نیازهای وی قیام و اقدام نماید: و قوله تعالی: «الرجال قوامون على النساء» یعنی برای پرداخت نفقه به آنها و مراقبت از آنها قیام می کنند. گاهی قیام به

معنای محافظت و اصلاح می‌آید و این گونه است سخن خداوند که فرمود: «الرجال قوامون على النساء» و قوله تعالى: «الا ما دمت عليه قائما» اى ملازما محافظا. همانند این معنا در لسان العرب نیز آمده است. این منظور آیه مورد بحث را به عنوان شاهد بر این معنا ذکر کرده است و می‌گوید: «قيم المرأة یعنی: زوج المرأة؛ زیرا مرد به زن و نیازمندیهای او قائم است. ایشان در جای دیگر می‌گوید: قيم زن، شوهر اوست؛ زیرا مرد به احتیاجات زن خود قیام می‌کند و این که در قرآن عزیز فرموده است: «الرجال قوامون على النساء به این معناست (و الله اعلم) که مردان متکفل نیازهای زنان و کمک کار آنها در نیازهایشان هستند»³.

این گروه معتقد نیستند که تعدی «قوامون» به «على» معین وجه اول از دو وجه مورد اشاره در آیه باشد؛ به همین خاطر کسی نسبت به کریمه: «وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأَمَّنْهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا»⁴ با این که ماده قیام با «على» متعدی شده است، احتمال ولایت را نداده است. همچنین در کریمه: «افمن هو قائم على كل نفس بما كسبت»⁵ قائم به معنای مراقب آمده است.

از همه این امور که بگذریم: آیه یا مخصوص شوهران و همسران است یا شوهران و همسران را نیز در بر می‌گیرد، در هر دو حال ولایتی به معنای مطلق، مردان بر زنان ندارند و کلماتی در تفسیر آیه به مثل: «يقومون عليهم أمرين ناهين، كما يقوم الولاية على الرعايا و سمو قوماً لذلك»⁶، اگر اطلاق آن مراد باشد ملتزم به فقها و قابل دفاع فقهی نیست.

1. ص 188.

2. سوره نساء: 34 و 35.

3. بررسی فقهی مدیریت زنان در مناصب سیاسی، ص 139 و 140.

4. آل عمران: 75.

5. رعد: 33.

6. الکشاف، ج 1، ص 505.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث به جای بسیار حساسی رسیده است. ما در نقد و بررسی آیه ی «الرجال قوامون على النساء» هستیم. ما کمتر آیه ای داریم که در این دهه های اخیر به اندازه ی این دو آیه در اطرافش بحث شده باشد. در این باره کتاب های زیادی نوشته شده است مثل «ریاست خانواده» یا «مدیریت زنان» یا «داوری در حقوق خانواده» و ده ها مقاله و پایان نامه ای که نوشته شده است. مفسران هم که از صدر اسلام به این طرف ورود کرده اند حتی لغوی ها وقتی می خواستند واژه ی قوام را بررسی کنند به این بحث ورود کرده اند.

«الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم»

مردان قوام هستند بر زنان

مردان یعنی شوهران و زنان یعنی همسران یا مردان یعنی صنف مردان بر صنف زنان؟ این اولین نکته.

قوام هستند یعنی دارد خبر از خارج می دهد یعنی بدانید مردان اینطوری هستند و با این خبر خداوند زمینه را فراهم می کند برای تکالیف بعد اما در ابتدا خداوند خبر می دهد یا این که خبر به قصد انشاء است یعنی ما قرار دادیم مردان را قوام بر زن ها در شریعت؟ این نکته ی دوم.

قوام يعني مسلط هستند؟ ولايت دارند؟ مخصوصا با كلمه ي «علي» كه آمده است مثل اين كه مي گوييم : امام قائم است بر مأموم، ولايت دارد، حق امر و نهي دارد، تسلط دارد يا به معنای محافظ، مراقب است يعني رجال محافظان و مراقبان نساء هستند؟

دليل اين قوام بودن چي است؟ به دو دليل

اول: فضل الله بعضهم علي بعض خداوند متعال برتري داده است برخي انسان ها را بر برخي ديگر، برتري جسمي، برتري عقلي، برتري در مديريت، تدبير، برتري در اداره ي خانه و کشور و نظام.

دوم: بما انفقوا من اموالهم به اين دليل كه مردان از اموالشان انفاق مي كنند به زنان. در سيستم اسلام اينطور نيست كه زن خرجش با خودش باشد، مرد هم با خودش چنانكه اينطور نيست كه زنان بايد خرج خود را بدهند خرج مردان را هم بدهند بر عكس مردان بايد خرج زنان را بدهند هر چند زن دارا باشد و مرد فقير.

بعدمي فرمايد : فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله. مردم بدانيد زنان صالح زنان متواضع هستند (قانت يعني متواضع، تسليم، مطيع) حافظات غيب هستند يعني در خانه ي شوهر كه هستند اسرار را نگه مي دارند، اموال شوهر را، آبروي شوهر را، اموال خانه را و حتي دامن خود را چون آن هم از غيب مرد است. حافظات غيب خانه و خانواده و همسرانند در مقابل آنچه خداوند حفظ کرده است براي آن ها. يعني اينطور نيست كه آن ها فقط حمال و حافظ خانه و خانواده و همسران باشند بلكه حقوقي هم بر گردن مرد گذاشته است براي زن، در مقابل ما حفظ الله آن ها هم حافظات غيب هستند. «و اللاتي تخافون نشوزهن فعظوهن واهجوهن في المضاجع و اضربوهن فان اطعنكم فلا تبغوا عليهن سبيلا ان الله كان عليا كبيرا» برخي زنها صالحات نيستند، قانتات نيستند مطيع نيستند نشوز دارند يا آثار نشوزشان ظاهر شده است (اين نشوز چي هست؟ اين نافرمانی به چه معنایی است؟ چي کار کرده اند كه مي گوييد نافرمان شده اند؟ در اين جا بحث هاي بسياري است). منظور از نشوز يعني تمكين نمي كنند و الا صرف اينكه دستور شما را انجام نمي دهند كه مهم نيست، نشوز يعني تمكين نمي كنند به تعبيري وظيفه ي زناشويي را انجام نمي دهند يا وظيفه ي همسري را مراعات نمي كنند. مي گويد من نمي خواهم شما شاغل باشي قبول نمي كنند، نمي خواهم شما بيرون بروي قبول نمي كند، عرف و شرع همسر را قبول نمي كند؛ ديدم يكي از دوستان ما تفسير سومي از اين آيه کرده است. ايشان با مقدماتي كه خود ايشان چيده است گفته منظور از نشوز آلوده دامن زني است. منتهي در كمتر از زنا، با نامحرم مي گويد، مي خندد، نافرمانی از فرمان شوهر در اطاعت از بستر و ارتكاب فاحشه غير از زنا. اگر اين باشد مقداري تند مي شود، مقاله ي ايشان را مي توانيد با عنوان «نگاهي نو به تفسير نشوز زوجه در قرآن» چاپ شده در دو فصل نامه قرآن فقه و حقوق اسلامي شماره 4 ببينيد. من به مناسبتي كه اين بحث را در دانشگاه علوم اسلامي رضوي عليه السلام مشهد داشتم اين مقاله را نقل و نقد كردم، صوتش روي سايت هست چون ما نظر چهارمي داريم كه عرض خواهم كرد) شما زنان را موعظه كنيد چون مدير شما هستيد و اگر جواب نداد بسترشان را جدا كنيد، کنار هم نخواييد و نهايتا اضربوهن (در اين جا هم بحث هايي است كه مراد از ضرب چيست؟ نکاتي دارد اين اضربوهن، آن چه مسلم است بايد در محدوده ي برگرداندن زن باشد) تا وقتي كه اطعنكم، لذا تا اطعنكم شد ديگر نمي توانيد عقده گشايي كنيد و ادامه دهيد فلا تبغوا عليهن سبيلا. حالا اگر يك زماني همين ضرب زوجه در همين فضاي نشوز هتك حرمت زن حساب شود، يك زماني زنان افتخار مي كردند كه شوهرشان او را زده است پس معلوم مي شود كه به او توجه دارد و نسبت به آن ها حساس است و برايش مهم است اما يك زماني است كه اگر زده شود نه تنها اطاعت نمي كند بلكه هتك حریم حساب مي شود و ممكن است خانواده متلاشي شود، آيا مي توانيم اين آيه را به عنوان يك قاعده ي كلي به حساب آوريم يا بايد اصل راهكار را بايد از اين آيه بگيريم نه شكل راهكار را. آيه ي بعد: «و ان خفتم شقاق بينهما فابعثوا حكما من اهله و حكما من اهلها» اگر احساس مي كنيد دارند از هم جدا مي شوند دو نفر را حاكم كنيد، يكي از خانواده ي شوهر يكي از خانواده ي همسر يا حكم از خانواده ي شوهر (ولو خود حكم غريبه باشد، من اهله متعلق به ابعثوا است نه وصف حكما و همينطور حكما من اهلها) البته حكم ها بايد قصد الهي و اصلاح داشته باشند ان يريدا اصلاحا اين مشاوره ها خوب است ولي گاهي مي گويند اول اين مبلغ به حساب و اريز كن بعد بيا ولي آيه يك چيز مقدس گونه اي را بيان مي كند. و اين ان يريدا آيا آن زن و مرد يا آن دو حكم؟ اگر حكم ها قصد اصلاح داشته باشند خداوند بين زن و مرد توفيق ايجاد مي كند و قلبشان را به هم نزديك مي كند.

مشاهده كرديد كه فضا فضاي خانواده است اگر از ابتدا نگويم مسلم از بما انفقوا وارد خانواده مي شود و فضا فضاي

مدیریت خانواده است حال آیا از این آیه می توانیم اولاً یک حکم شرعی استخراج کنیم و ثانیاً از خانواده به غیر خانواده، انتخابات مجلس، وزارت، وکالت، فرمانداری، قضاوت، ببریم؟ اگر بردیم تا کجا؟ اگر نبردیم در خود خانواده چطور معنا کنیم؟ زن چقدر باید در خانه مطیع شوهر باشد، مرد چقدر می تواند فرمان بدهد؟ به هر صورت اگر این آیه بخواهد دلالت کند باید آن سه مرحله را که بیان کردیم را بگذرانند. اگر هر کدام از این مقدمات به اثبات نرسد شما برای بحث خودمان که تصدی زنان در مناصب کلیدی از این آیه نمی توانید استفاده کنید.

الحمد لله رب العالمین